**باسمه تعالی**

**سه شنبه: 25/07/1396**

**اصول / درس شماره 8**

**درس خارج اصول الفقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**خلاصه مباحث**

**تفاوت امر به صرف الوجود و نهی از آن**

شهید صدر ضمن بیان صور مختلف شبهه موضوعیه، جریان برائت در آنها را مورد بررسی قرار داده است. صورت اول در کلام ایشان جایی است که طبیعت به عنوان صرف الوجود متعلق تکلیف باشد. مراد از صرف الوجود، در نظر گرفتن طبیعت بدون مؤونه زائده است. شهید صدر، بیان داشته طبیعت صرفه، با تحقق اولین فرد در خارج تحقق می یابد اما برای انعدام آن باید تمام افراد طبیعت منعدم شود. ایشان از مرحوم آغا ضیاء نقل می کند که اگر امر به صرف الوجود شود، با آوردن اولین فرد تکلیف امتثال شده است اما در صورتی که نهی از صرف الوجود شود، ایجاد اولین فرد در خارج، موجب عصیان نهی نبوده و سایر افراد هنوز بر مبغوضیت و نهی باقی هستند.

شهید صدر به مرحوم آغا ضیاء اشکال دارد که با تعبیری دیگر، اشکال تقریب می شود.

به نظر می رسد در کلام محقق عراقی، بین دو بحث خلط شده است. یک بحث آنکه، صرف الوجود با تحقق اولین فرد ایجاد شده و انعدام تمام افراد، منعدم می شود. بحث دوم آنکه، ظاهر در اوامر، تعلق به صرف الوجود بوده و ظاهر در نواهی، تعلق به مطلق الوجود و وجود ساری است. همانگونه که روشن است بحث دوم بحثی اثباتی و استظهاری است و ارتباطی به بحث اول ندارد.[[1]](#footnote-1)

سید حائری به مقالات الاصول آدرس داده و بیان می کند: لاحظ نهایه الافکار،[[2]](#footnote-2) با مراجعه به بحث نواهی نهایه الافکار روشن شد کلام ایشان در نهایه، متفاوت با کلامی است که شهید صدر از او نقل کرده اما هنوز به مقالات رجوع نشده است. به همین دلیل نمی توان در مورد صحت استناد، سخن گفت و تنها در مورد این کلام و اشکالات شهید صدر، بحث می کنیم.

**تأثیر نحوه لحاظ طبیعت در تفاوت امر و نهی**

شهید صدر از مرحوم خویی نقل می کند که تفاوت اصلی در این که امر به ایجاد اولین فرد طبیعت است و در نهی باید تمام افراد را منعدم کرد و با ایجاد اولین فرد، عصیان تحقق نمی یابد، در نحوه لحاظ طبیعت است نه آنکه امر و نهی با هم تفاوت داشته باشند. شهید صدر بیان می کند:

**أمّا السیّد الأستاذ فقد ذکر فی المقام: أنّ مردّ الفرق فی الحقیقة لیس إلی طبیعة الأمر و النهی، بل إلی کیفیّة لحاظ الطبیعة، فإنّ الطبیعة تارة تلحظ فانیة فی تمام الأفراد، و أخری تلحظ فانیة فی فرد واحد، فإن لوحظت فانیة فی تمام الأفراد کان الحکم المتعلّق به شمولیّا، سواء فرض امرا أو نهیا. و إن لوحظت فانیة فی فرد واحد کان الحکم المتعلّق به بدلیّا سواء فرض أمرا أو نهیا.**[[3]](#footnote-3)

شهید صدر در پاسخ به کلام مرحوم خویی بیان کرده است: **و یرد علی هذا ما حقّقناه فی بحث المطلق و المقیّد من أنّ** **معنی الفناء هو لحاظ العنوان بما هو خارجیّ لا بما هو هو، و أنّ أیّ عنوان من العناوین لا یفنی بهذا المعنی من الفناء إلّا فی معنونه، فعنوان الطبیعة لا یفنی إلّا فی واقع الطبیعة التی هی الجهة المشترکة بین الأفراد.**

مرحوم خویی بیان کرده: طبیعت گاه فانی در جمیع افراد بوده و گاه فانی در فرد واحد است. اگر فانی در جمیع افراد باشد، حکم شمولی بوده و اگر فانی در فرد واحد باشد، حکم بدلی است.

به نظر می‌رسد، هر چند نمی‌توان در مورد طبیعت بما هو طبیعت، حکمی را صادر کرد – در آینده بیشتر این مطلب را توضیح می‌دهیم- اما تعبیر مرحوم خویی، تعبیر لطیفی نیست. همانگونه که بسیاری بیان کرده‌اند: طبیعت گاه حاکی[[4]](#footnote-4) از صرف الوجود طبیعت و اولین وجود طبیعت است، گاه حاکی از تک تک وجودات است و گاه حاکی از مجموع الوجودات می باشد که این سه نوع لحاظ، هم در ناحیه نهی بوده و هم در ناحیه امر است. اگر طبیعت به نحو صرف الوجود لحاظ شود، تحقق صرف الوجود به اولین فرد بوده و انعدام آن به انعدام تمام افراد است. اگر به نحو مطلق الوجود و حاکی از تک تک افراد لحاظ شده باشد، حکم انحلال داشته و هر یک از افراد طبیعت، حکم جداگانه ای دارد. اگر طبیعت به نحو مجموع الوجود لحاظ شده باشد، حکم وحدانی است و ایجاد این حکم وحدانی به ایجاد تمام افراد بوده و انعدام آن به انعدام تمام افراد و عدم ایجاد یک فرد از طبیعت است. این سه نوع لحاظ هم در امر بوده و هم در نهی وجود دارد و اساسا بحث در فنا آنگونه که مرحوم خویی بیان کرده، نیست. از سویی دیگر، روشن نیست مرحوم خویی به کدام قطعه از کلام مشهور اشکال دارند.

بله نکته حقی در کلام مرحوم خویی وجود دارد که ما نیز در بحث موضوع له اسم جنس بیان کرده ایم، اما این نکته ارتباطی به نتیجه گیری های مرحوم خویی ندارد. آن نکته این است که هر سه لحاظ ذکر شده در طبیعت – صرف الوجود، مطلق الوجود و مجموع الوجود- زائد بر اصل طبیعت بوده و موضوع له اسم جنس طبیعت لا بشرط از این سه لحاظ است. اما باید طبیعت در قالب یکی از این سه لحاظ باشد تا در خارج موجود شود و طبیعت نمی تواند بدون مؤونه زائده در خارج موجود شود. به همین دلیل، تعبیر شهید صدر که طبیعت گاه فانی در معنون است، تعبیر صحیحی نیست زیرا تا ملاحظه اضافی روشن نشود، معنون طبیعت روشن نیست تا بتواند طبیعت فانی در آن باشد.

در نتیجه همانگونه که در بحث موضوع له اسم جنس بیان کرده ایم، طبیعت ما دامی که در قالب[[5]](#footnote-5) مفهومی قرار نگیرد، در عالم مفهومیت تعین نداشته و نحوه حکایت آن از خارج مشخص نیست. پس نحوه حکایت

طبیعت از خارج، وابسته به قالب مفهومی طبیعت است و این قالب ها خارج از مفهوم طبیعت هستند و نمی‌توان طبیعت بدون مؤونه زائده و هیچ گونه لحاظی در آن را صرف الوجود معنا کرد. زیرا در صرف الوجود، ملاحظه زائده (اصل وجود طبیعت) لحاظ شده و بدون این لحاظ، صرف الوجود معنا نخواهد داشت.

خلاصه آنکه، هر چند طبیعت بدون ایّ مؤونه زائده قابل تصوّر است اما این طبیعت نمی تواند حاکی از خارج باشد و باید طبیعت در یکی از سه قالب ذکر شده، ملاحظه گردد تا بتواند حاکی از خارج باشد. پس هر یک از صرف الوجود، مطلق الوجود و مجموع الوجود، نیازمند قرینه اثباتی است.

**اصل اولی در ملاحظه طبیعت**

شهید صدر به هنگام بحث اثباتی، اصل اولی را در امر را صرف الوجود دانسته و اصل اولی در نهی را مطلق الوجود می داند. همانگونه که بیان شد، اثبات هر یک از صرف الوجود و مطلق الوجود نیازمند قرینه اثباتی است و بدون قرینه، نمی توان اصل اولی را ثابت کرد. بله روشن به نظر می رسد که لحاظ مجموع الوجود لحاظی متفاوت با این دو لحاظ است و همین است که در تمام مباحث، امر دائر بین صرف الوجود و مطلق الوجود تصویر شده است. پس باید شهید صدر هم در اوامر و هم در نواهی، قرینه اثباتی بر ملاحظه صرف الوجود یا مطلق الوجود را بیان کنند.

**کلام مرحوم اصفهانی: وحدت امر و نهی**

شهید صدر در ادامه کلامی را از مرحوم اصفهانی نقل می کنند که معنا ندارد ایجاد طبیعتی (صرف الوجود) به فردٌ مایی بوده و انعدام آن به انعدام تمام افراد باشد. بلکه امر و نهی در این مورد واحد بوده و اگر ایجاد طبیعت به یک فرد است، انعدام آن نیز به همان فرد خواهد بود. زیرا وجود و عدم بدیل هم بوده و از هم قابل تفکیک نیستند. ایشان در ادامه تفصیلاتی مفصّلی را بیان کرده که به نقل شهید صدر و توضیح سید حائری در حاشیه، مراجعه شود.

**تحلیل ثبوتی صرف الوجود**

در بحث مطلق و مقیّد کلام مرحوم اصفهانی را نقل کرده و بیان کرده ایم: این سخن ناشی از خلط بین عالم خارج و عالم مفهومیت است. در عالم خارج که عالم تعیّنات است، طبیعت با وجودی معیّن ایجاد شده و با عدم این وجود معیّن، معدوم خواهد بود. اما گاه ذهن انسان نسبت به عالم خارج، مفاهیمی می سازد که این مفهوم از وجود معیّن حکایت نمی کند. مثلا اگر انسان تشنه بوده و نیاز به آب دارد، هر چند افراد آب در عالم خارج، معیّن هستند اما انسان تشنه به هیچ یک از افراد آب، بعینه نیازمند نیست و با اشاره به هر یک از افراد آب، نیاز خود را به این فرد از آب نفی می کند بلکه انسان تشنه به اصل آب نیازمند است نه آنکه به افراد خارجی معیّن آب نیازمند باشد. در این موارد، ذهن انسانی مفهومی را می سازد که محکیّ آن، یکی از افراد طبیعت علی سبیل البدلیّت است و این مفهوم در عالم خارج که عالم معیّنات است، وجودی ندارد.

در نتیجه، در قضیه «آب مورد نیاز من است» هر چند محمول (مورد نیاز) عنوانی کلی است اما در موضوع (آب) نه فرد خارجی معیّن ملاحظه شده و نه تکثّرات طبیعت در آن لحاظ شده است بلکه وجود واحد اما لا علی التعیین در آن ملاحظه شده و این همان صرف الوجود است. مطابق درک وجدانی، چنین مفاهیمی در عالم ذهن وجود دارد و تردیدیه بودن آنها موجب قول به عدم وجود آنها نیست.

شهید صدر در ادامه، بحث صرف الوجود را منحصر به قضیه کرده و در جایی که قضیه موجبه جزئیه باشد، آن را تصویر کرده است. اما به نظر می رسد، هر چند در قالب قضیه نیز می توان مفهوم صرف الوجود را تصویر کرد اما در قالب اِفرادی و خارج از قضیه نیز می توان در یک طبیعت، مفهوم صرف الوجود را ملاحظه کرد.

**مرحله اثباتی: ظهور امر در صرف الوجود و نهی در مطلق الوجود**

از نظر اثباتی بیان شده، امر ظهور در صرف الوجود داشته و نهی ظهور در مطلق الوجود دارد. به عبارتی دیگر، در اوامر تکلیف انحلالی نبوده و در نواهی، تکلیف انحلالی است. شهید صدر در بیان منشأ این استظهار، بیانی در مباحث الاصول داشته و بیان دیگری در دوره های بعد درس خارج خود دارند که سید حائری در حاشیه این بیان جدید را سید هاشمی نقل کرده، که به نظر می رسد بیان دوم ایشان، بیان صحیح تری باشد که تنها آن را نقل کرده و از نقل بیان اول، صرف نظر می کنیم.

ایشان در این بیان، علت تفاوت استظهار در امر و نهی را غلبه خارجی دانسته که غالبا در اوامر، ملاک واحد بوده و در نواهی، غالبا ملاکات متعدّد است. پس در اوامر غالبا طبیعت به نحو صرف الوجود لحاظ شده اما در نواهی غالبا به نحو وجود ساری، لحاظ شده است.

در جلسه آینده تنها چکیده این بیان را نقل می کنیم. شهید صدر در نواهی این بحث را به تفصیل توضیح داده و ما نیز به تناسب در مطلق و مقیّد، بدان پرداخته ایم که به آن ارجاع می کنیم.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد**

1. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 571 [↑](#footnote-ref-1)
2. همان؛ (راجع المقالات ج 1، ص 82- 83، و ص 121- 122، و راجع نهاية الأفكار ج 1، ص 403- 406) [↑](#footnote-ref-2)
3. همان؛ ص: 573 [↑](#footnote-ref-3)
4. تعبیر فنا در کلام مرحوم خویی، تعبیر رسایی نیست. به همین دلیل از تعبیر حکایت استفاده شده است. [↑](#footnote-ref-4)
5. تعیبر به قالب بدین سبب که گویا طبیعت مانند خمیری است که می تواند در قالب های مختلف قرار گرفته و شکل آن قالب را به خود بگیرد. [↑](#footnote-ref-5)